

موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاقی قرآن

حسن سراج‌زاده*

چکیده

گزاره‌های اخلاقی موجود در متون، که در قالب جمله یا جمله‌ها بیان شده‌اند، به لحاظ ساخت، از موضوع و محمول ترکیب یافته‌اند. محمول این گزاره‌ها، از مفاهیم اخلاقی خوب و بد، باید و نباید، درست و نادرست و «وظیفه» تشکیل یافته است. در خصوص موضوع این گزاره‌ها، با توجه به اختلافات موجود در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. پیروان اخلاق فضیلت، بر اساس اعتقاد به فضایل و رذایل نفسانی، بر صفات پایدار نفسانی به عنوان موضوع اخلاق و گزاره‌های اخلاقی تأکید دارند، در حالی که طرفداران اخلاق وظیفه، با نظر به اصول و قواعد رفتار، بر افعال اختیاری انسان اصرار می‌ورزند. در این جستار، دیدگاه قرآن را درباره‌ی موضوع گزاره‌های اخلاقی بررسی کرده و با ذکر شواهدی از آیات الهی، به این نتیجه دست یافته‌ایم که، احکام اخلاقی در قرآن، گستره‌ای فراتر از

*. عضو هیأت علمی و مدیر گروه اخلاق مرکز مطالعات اسلامی اصفهان.



صفات و افعال اختیاری انسان را در بر می‌گیرد و موضوع گزاره‌های اخلاقی عبارت است از انسان و ابعاد وجودی او. به بیان دیگر، در قرآن، مفاهیم هفت‌گانه‌ی «خوب و بد»، «باید و نباید»، «درست و نادرست» و «وظیفه»، به ابعاد پنج‌گانه‌ی «معرفتی»، «عاطفی»، «ارادی»، «فعلی» و «شخصیت و منش انسانی»، نسبت داده شده است.

واژه‌های کلیدی

گزاره‌های ارزشی، گزاره‌های اخلاقی، ابعاد وجودی انسان، اخلاق فضیلت، اخلاق وظیفه.

مقدمه

گزاره‌های موجود در متون دینی را بر اساس این که ناظر به امور واقع‌اند یا ناظر به ارزش، می‌توان در دو دسته جای داد: گزاره‌های واقعی یا توصیفی و گزاره‌های ارزشی یا توصیه‌ای. در گزاره‌های ناظر به واقع (گزاره‌های واقعی)، در مورد چیزی، گزارش یا اوصافی بیان می‌شود؛ مانند گزاره‌هایی که در علم کلام وجود دارد و در آن، راجع به خدا، پیامبران و معاد گزارها و اوصافی ارائه می‌شود؛ مثل: ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ و در گزاره‌های ناظر به ارزش (گزاره‌های ارزشی)، امری که مطلوب و مورد پسند دین (خدا و پیامبر) یا آنچه موضع و خواسته‌ی دین است، بیان می‌شود؛ مانند گزاره‌هایی که در علم فقه و اخلاق یافت می‌شود؛ مثل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾^۲، ﴿يَا أَيُّهَا

۱- تغابن / ۱.

۲- مائده / ۶.

الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُم بَعْضًا ... ﴿۱۲﴾

گزاره‌های اخلاقی، که بخشی از گزاره‌های ارزشی هستند، به لحاظ ساخت و شکل ظاهری، به گزاره‌هایی می‌گویند که از موضوع (یا مبتدا) و محمول (یا خبر) ترکیب یافته و در ناحیه‌ی محمول، یکی از مفاهیم هفت‌گانه‌ی خوب و بد، باید و نباید، درست و نادرست (صواب و خطا)، وظیفه یا تکلیف و یا مفاهیم دیگری که به این هفت مفهوم باز می‌گردد، واقع شده است. اما این که در ناحیه‌ی موضوع، چه اموری موضوع گزاره‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهد، بسته به این که معتقد به اخلاق فضیلت باشیم یا اخلاق وظیفه یا غیر آن، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. با توجه به ضرورت تربیت اخلاقی همه جانبه‌ی انسان و لزوم بهره‌مندی از هدایت‌های الهی، لازم است گزاره‌های اخلاقی قرآن بررسی شود تا دیدگاه قرآن در رابطه با موضوع این گزاره‌ها روشن گردد. از این رو، نخست با دیدگاه‌های اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه آشنا شده و سپس به رهیافت قرآنی می‌پردازیم.

اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه

اخلاق فضیلت (اخلاق صفات)، اخلاقی است که به فضایل و ملکات نفسانی می‌پردازد و در درجه‌ی اول، به جای پرداختن به رفتار و اعمال انسان، با پرورش این گونه ملکات نفسانی و ویژگی‌های منش سر و کار دارد، نه با اصول و قواعد رفتار. در اخلاق فضیلت، اخلاق، امری درونی است، و قانون اخلاقی، به صورت «چنین باش» بیان می‌شود، نه به صورت «چنین کن». در اخلاق فضیلت، قانون اخلاقی صحیح به جای



این که بر رفتار تأکید کند و بگوید «آدم نکش» بر قاعده‌ی منش و فضایل و ملکات نفسانی پا می‌فشارد و می‌گوید: «متنفر نباش». بر این اساس، در اخلاق فضیلت، چیزی که مفاهیم خوب و بد و سایر ارزش‌های اخلاقی بر آن حمل می‌شود و موضوع اخلاق و گزاره‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهد، عبارت است از: صفات و ویژگی‌های منش و ملکات و امور درونی نفسانی (احساسات، انگیزه‌ها، اغراض و ...) و همین‌طور اشخاص. از این‌رو، وقتی عملی را تحسین می‌کنیم و آن را خوب می‌دانیم و برای مثال می‌گوییم: «انفاق عملی خوب است»، در واقع، فضیلت (در این مثال، فضیلت سخاوت) یا انگیزه‌هایی را که موجب شده این عمل خوب از انسان ناشی شود را در نظر داریم و آنها را تحسین می‌کنیم. کار خارجی هیچ‌گونه امتیازی ندارد و همه‌ی کارهای خوب و فضیلت‌مند، امتیاز خود را فقط از صفات و انگیزه‌های خوب و فضیلت‌مند می‌گیرند. لذا آنها در تعریف اخلاق، بر صفات پایدار نفسانی و ملکات راسخه در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن بدون تفکر و تأمل از انسان می‌شود، تأکید می‌کنند.^۱

اخلاق وظیفه (اخلاق اصول)، اخلاقی است که ناظر به رفتارهای بیرونی انسان است و در صدد است تا با ارایه‌ی اصول و قواعد رفتار، بگوید که شخص، چه کاری باید یا چه کاری را نباید انجام دهد. به بیان دیگر، به جای این که بگوید: «شخص باید چنین باشد»، می‌گوید: «شخص باید چنین بکند».^۲ در اخلاق وظیفه، آنچه موضوع اخلاق و گزاره‌های

۱- ر.ک: ارسطاطالیس، اخلاق نیکو ماخوس، ترجمه: پورحسینی، ابوالقاسم، ص ۲۶؛ ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، ص ۵۱؛ نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۷.
 ۲- ر.ک: فرانکسا، ویلیام کی، فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: صادقی، هادی، ص ۱۴۰؛ هولمز، رابرت ال، مبانی فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: علیا، مسعود، ص ۷۰.



اخلاقی واقع می‌شود افعال و کردارهای آدمی است و مفاهیم اخلاقی بر این افعال حمل می‌شود. از این‌رو، در تعریف اخلاق گفته‌اند: «اخلاق عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید.»^۱

در آیات قرآن شواهد فراوانی وجود دارد که به اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه اشاره دارد، و هم بر مسأله‌ی «بودن» و هم بر مسأله‌ی «عمل کردن» تأکید می‌کند. در نتیجه، می‌توان درباره‌ی موضوع گزاره‌های اخلاقی در قرآن، ادعا کرد موضوع این گزاره‌ها، هم صفات و حالات نفسانی و افعال جوانحی است و هم افعال ظاهری و رفتارهای اختیاری خارجی. با این بیان، چون محور اخلاق در بررسی‌های اخلاقی، انسان است و در صدد هستیم تا گزاره‌های اخلاقی که درباره‌ی انسان در قرآن آمده است را شناسایی کنیم - نه گزاره‌های اخلاق الهی یا اخلاق شیطان را - بنابراین، باید ملاحظه کرد در گزاره‌های اخلاقی قرآن، دقیقاً چه چیزی موضوع این مفاهیم اخلاقی واقع شده است. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم از دیدگاه قرآن، درباره‌ی یک انسان اخلاقی، آیا فقط صفات و ملکات اوست که موضوع مفاهیم اخلاقی قرآن قرار گرفته و حکم به خوبی یا بدی آنها شده است؟ یا این که علاوه بر صفات، درباره‌ی افعال انسانی نیز حکم اخلاقی وجود دارد و از دیدگاه قرآن، انسان اخلاقاً، کارهایی را، باید یا نباید، خوب است یا بد است که انجام دهد؟ یا این که بگوییم، افزون بر صفات و افعال، در قرآن، انسان‌های خوب و بد، و همین‌طور ابعاد وجودی خوب و بد یا درست و نادرست نیز آمده است؟

۱- مدرسی، محمدرضا، فلسفه‌ی اخلاق، ص ۱۸.



با دقت در آیات قرآن می‌توان دریافت، موضوع گزاره‌های اخلاقی، گسترده‌تر از آن چیزی است که در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه مطرح شده است، و این، انسان و ابعاد وجودی اوست که موضوع این گزاره‌ها را تشکیل می‌دهد و مفاهیم اخلاقی خوب و بد و باید و نباید و درست و نادرست، بر آنها حمل می‌شوند.

در این جا، برای آگاهی بیشتر از موضوع گزاره‌های اخلاقی^۱ و ابعاد وجودی انسان، به توضیح آن‌ها می‌پردازیم، تا ضمن آگاهی از حوزه‌های مختلف اخلاق، از هدایت‌های قرآن بهره‌مند گشته و آغازی برای عمل نمودن به وظایف اخلاقی خود در قلمروهای گوناگون را برگزینیم.

ابعاد وجودی انسان

ابعاد وساحات وجودی انسان، شامل پنج بُعد «عرفتی»، «عاطفی»، «ارادی»، «فعلی» و «منش و شخصیت» می‌شود. البته ساحات وجودی انسان در ابتدا و در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو ساحت «جسم» (بدن) و «نفس» تقسیم می‌شود که چون موضوع اخلاق، ساحت جسمانی را در بر نمی‌گیرد از محل بحث خارج است و ما تنها به جنبه‌ی نفسانی وجود انسان و همین‌طور رفتارهای ناشی از آن می‌پردازیم.

بُعد نفسانی انسان، دارای سه زیرمجموعه‌ی: ۱- ساحت معرفتی (عقیدتی)، ۲- ساحت احساسی، عاطفی، هیجانی (عاطفی)، و ۳- ساحت

۱- این‌که در قرآن، محمول گزاره‌های اخلاقی که همان مفاهیم اخلاقی است را به چه روشی می‌توان فهمید، و به بیان دیگر، مفاهیم اخلاقی در قرآن به چه شکل و اسلوبی بیان شده است، در مقاله‌ی دیگری با عنوان «روش‌شناسی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن» به قلم نویسنده به تفصیل بیان شده است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: به فصلنامه‌ی اخلاق، ش ۱، بهار ۱۳۹۰).

ارادی است که پس از تحقق حالات سه‌گانه‌ی نفسانی فوق در انسان، فعلی در قالب گفتار یا کردار از آدمی صادر می‌گردد (بعد فعلی) که بیانگر منش و شخصیت او خواهد بود.

بر اساس اعتقاد رایج در نزد فیلسوفان و نفس‌شناسان گذشته، ساحت نفس، فقط ترکیبی از ساحت «علم» (معرفت) و «اراده» بود و احوال نفسانی انسان در نزد آن‌ها یا از مقوله‌ی علم دانسته می‌شد و یا از مقوله‌ی اراده. اما نظریه‌ای که امروزه در نزد فیلسوفان و روان‌شناسان در خصوص ساحت‌های نفس پذیرفته شده است، نظریه‌ای است که انسان را دارای سه ساحت «معرفتی»، «عاطفی» و «ارادی» می‌داند.^۱

در انسان، علاوه بر ساحت معرفتی و ارادی، ساحت مستقل دیگری به نام ساحت عاطفی وجود دارد که قابل تحویل و ارجاع به دو ساحت دیگر نیست؛ زیرا ساحت معرفت، جنبه‌ی عقلانی و شناختی روان آدمی را تشکیل می‌دهد. عاطفه، جنبه‌ی تأثیری و انفعالی روان است و اراده، جنبه‌ی فعلی آن را در بر دارد. از این‌رو، هنگامی که انسان با موضوع یا متعلقی روبه‌رو می‌شود، این ارتباط، سه جنبه‌ی متفاوت خواهد داشت: ۱- انسان متعلق را می‌شناسد (بعد معرفتی)؛ ۲- متعلق، انسان را از خود متأثر می‌کند و مثلاً انسان از آن، خوشش می‌آید و یا خوشش نمی‌آید (بعد عاطفی)؛ ۳- انسان می‌خواهد و تصمیم می‌گیرد آن را تغییر دهد یا به همان وضعیت نگه دارد (بعد ارادی).

۱- این نظریه را نخستین بار تننز (Tetens)، فیلسوف و روان‌شناس آلمانی قرن ۱۸ و ۱۹، مطرح کرد. [ر.ک: پورسینا، زهرا، تأثیرگناه بر معرفت، ص ۳۳]. برخی نیز این ساحت را به سه ساحت بینش، گرایش و کنش تقسیم کرده‌اند. [ر.ک: دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی، شجاعی، محمدصادق، ص ۱۱۶].



این امر، نشان می‌دهد حالات نفسانی آدمی، دارای سه جنبه‌ی مستقل و متمایز از یکدیگر است. پس از این که انسان اراده‌ی انجام یا ترک کاری را کرد، آن گاه نوبت به بروز و ظهور خارجی این ابعاد سه‌گانه می‌رسد و از انسان، فعلی [یا ترک فعلی] به صورت گفتار و یا کردار صادر می‌شود. برخلاف سه بُعد معرفتی، عاطفی و ارادی که امری درونی بودند و تا شخص، دیگران را از عقیده و احساس و اراده‌ی خود آگاه نکرده بود، کسی از بیرون متوجه آن‌ها نمی‌شد، بُعد فعلی انسان، به ویژه فعل خارجی او یعنی گفتار و کردار ظاهری او، از بیرون برای همه، روشن و آشکار خواهد شد، و با همین بُعد است که انسان می‌تواند منش و شخصیت خود را معرفی نماید.

در اینجا لازم است هر یک از ابعاد پنج‌گانه‌ی انسان؛ یعنی بُعد معرفتی، عاطفی، ارادی، فعلی و منش و شخصیت را بررسی کرده و مصادیقی را از آن‌ها، به ویژه مصادیقی که موضوع برای مفاهیم اخلاقی واقع شده‌اند، در آیات قرآن جستجو کنیم.

۱- بُعد معرفتی

یکی از ابعاد و حالات نفسانی انسان عبارت است از شناخت، آگاهی و عقیده و باوری که انسان به «چیز» یا «نسبتی» دارد. این شناخت و عقیده، گاه به صورت یقین و علم است و گاه به صورت اطمینان، ظن، شک، وهم و ...، گاه با اختیار، گاه بدون اختیار، گاه با واسطه (تفکر، دقت نظر و ...) و گاه بدون واسطه در برخی موارد نیز انسان نسبت به چیزی، هیچ باور یا معرفتی ندارد و در جهل و نادانی یا غفلت به سر می‌برد.

تمام گزاره‌هایی که در قرآن، مفاهیم فوق یا شبیه به آن را گزارش، و به نوعی، شناخت و باور انسانی را بیان کرده، و در مورد آن‌ها داوری

ارزشی و اخلاقی نموده است، در محل بحث داخل خواهد بود. برای مثال، در آیات زیر که در آن‌ها، درباره‌ی برخی از ابعاد معرفتی انسان یعنی: علم به حقیقت دنیا، غفلت از آیات الهی، یقین به آخرت، پندار نسبت به مرده بودن شهدا، ارزش داوری صورت گرفته و در رابطه با آنها، حکم به خوبی و بدی یا درستی و نادرستی یا باید و نباید داده شده، در این بُعد قرار می‌گیرند:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مَتَاعٌ وَتَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۱ علم و آگاهی برای مؤمنان نسبت به حقیقت زندگی دنیا لازم است و آن‌ها از لحاظ بُعد معرفتی باید، بدانند که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و ... است.

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَا لَهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۲ از جهت بُعد معرفتی، غفلت انسان از آیات الهی نادرست است. چون جایگاه آن‌ها آتش معرفی شده است.

﴿وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۳ یقین به آخرت برای پرهیزگاران خوب است؛ زیرا چنین شخصی رستگار معرفی شده است.

﴿وَلَا تَخْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾^۴ این پندار که شهدا مرده‌اند پنداری نادرست است و چنین گمانی نباید داشت.

از برخی تنبیهات و خطاباتی که با «آلا» و «یا ایها» و ... آمده‌اند، و همین‌طور، از سوگندهای قرآنی و از تعابیری همچون «ما ادراک»،

۱- حدید / ۲۰.

۲- یونس / ۷.

۳- بقره / ۴ و ۵.

۴- آل عمران / ۱۶۹.



«لایدریک» و یا «هل اتیک حدیث» یا آنچه از ماده‌ی «نبا»، «خبر» و ... است نیز، به دلیل این که برای جلب «توجه» بیشتر مخاطبان به موضوع مورد تنبیه و خطاب و قسم و ... است، می‌توان در بُعد معرفتی سود جست.

خلاصه آن که، منظور از بُعد معرفتی انسان در تحقیق پیش رو، تمام امور عقلانی، شناختی و ذهنی است که در نزد فیلسوفان و روان‌شناسان بحث و بررسی شده است. بر این اساس، علاوه بر مباحث مربوط به باور و ادراک - شامل اعتقاد، علم، یقین، اطمینان، ظن، شک، وهم، جهل و ادراک جزئی، کلی، حسی، عقلی، حصولی، حضوری (وحی، الهام، رویا و علم لدنی) و -، تمام حالات و یا افعال قلبی و درونی (جوانحی) انسان که به نوعی مربوط به حوزه‌ی معرفت، افکار و اندیشه و یا عقل و ذهن انسان است، و همین‌طور، امور مربوط به شیوه‌ها و راه‌های کسب معرفت و ادراک مانند: تعقل، تدبّر، تفکّر، تأمل، توجه، تذکّر، یادآوری، موعظه، پند و عبرت‌گیری (با کلمه‌ی وعظ، عبرت، و ...)، مطالعه، یادگیری، هوشیاری، دقت کردن، ... و آنچه در مقابل این مفاهیم است، مانند تقلید، نسیان، غفلت، بی‌توجهی، روی گردانی، نداشتن علم و آگاهی و بصیرت، تعقل نکردن، نشنیدن و فهم نکردن و دیگر مفاهیمی که با تعبیرهای مختلف در قرآن آمده است، همگی، زیر مجموعه‌ی بُعد معرفتی انسان قرار داده می‌شوند. افزون بر این، آیاتی که بر ایمان و کفر یا توحید و شرک نظری دلالت دارند و اعتقاد و عدم اعتقاد به توحید در ذات، خالقیت، مالکیت، حاکمیت، ولایت، ربوبیت، رازقیت، شفاعت و ... خداوند را بیان می‌کنند نیز در بُعد معرفتی جای می‌گیرند. (در مقابل توحید و شرک عملی، که در آن، توحید و شرک در عبادت و پرستش خداوند و خواندن او مطرح است و در بُعد فعلی است).

بنابراین، در آیاتی که در آن‌ها کلمه و ماده‌ی عبرت و وعظ: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱، تذکر و پندپذیری: ﴿ثَبِيرَةٌ وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ﴾^۲ دیدن و رؤیت قلبی (برای عبرت گرفتن): ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾^۳، ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ﴾^۴، علم: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْضِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾^۵، نظر و تأمل کردن: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾^۶، مطالعه و دقت کردن، که با تعبیر آیه و آیات (آیات آفاقی و انفسی) می‌آید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ ... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسْمَعُونَ﴾^۷ و تعقل، تفکر و تدبیر کردن به کار رفته است، و همین‌طور آیاتی که در آن‌ها کلمه‌ی «اذکر» یا «اذ» - به معنی اذکر آمده، و یا تعبیرهای مقابل آن‌ها مثل: ﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۸، ﴿وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ﴾^۹، ﴿أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾^{۱۰}، ﴿وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^{۱۱}، ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا﴾^{۱۲}، ﴿وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ﴾^{۱۳}، ﴿وَلَكِنَّ

۱- یوسف / ۱۱۱.

۲- ق / ۸.

۳- شعرا / ۷.

۴- واقعه / ۶۳.

۵- حدید / ۱۷.

۶- غاشیه / ۱۷.

۷- یونس / ۶۷.

۸- انعام / ۳۷.

۹- انعام / ۱۱۱.

۱۰- قصص / ۷۲.

۱۱- مائده / ۱۰۳.

۱۲- اعراف / ۱۷۹.

۱۳- شعراء / ۵.



سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيُقُولُنَّ اللَّهُ فَأَتَى يُؤْفِكُونَ^۱، - اگر به معنای اعراض و رویگردانی اعتقادی و معرفتی باشد - و آیات مشتمل بر ایمان و کفر و توحید و شرک نظری - اگر در آن‌ها حکمی ارزشی وجود داشته باشد - همگی، در بُعد معرفتی انسان قید می‌شوند.

۲- بُعد عاطفی: (احساسات، عواطف و هیجانات انسان)

در این بُعد، انسان با تأثرات، انفعالات و احساسات روان خود سروکار دارد. به عبارت دیگر، هر حالت «انفعالی» که در انسان وجود دارد و هر آنچه به «لذت»ها و «درد»های انسانی و همین‌طور مجموع «خوش آیند»ها و «ناخوش آیند»های انسانی مربوط می‌شود، در این بُعد قرار می‌گیرند. بنابراین، حالت‌های نفسانی همچون: محبت، عشق، دوستی، امید، شادی، آرامش، اعتماد، رضایت، غیرت، عزت و همین‌طور ترس، غم، دشمنی، نفرت، کینه، خشم، اضطراب، پشیمانی، شرم، حسد، ذلت، بی‌اعتمادی، ناامیدی، نارضایتی و ... همگی جزء بُعد عاطفی انسان هستند.^۲

در قرآن کریم، احساسات و عواطف انسانی بسیاری ذکر شده و گاهی در مورد آن‌ها نیز داوری ارزشی شده است و در آن گفته شده چه احساسات و عواطفی از انسان، خوب یا بد است و یا این که کدام احساس و عاطفه را انسان باید یا نباید داشته باشد. در ادامه، به برخی از مفاهیم عاطفی که در آیات قرآن ذکر شده، و موضوع برای مفاهیم اخلاقی شده‌اند، اشاره می‌شود:

۱- عنکبوت / ۶۱.

۲- برای آگاهی از تعدادی از انفعالات نفسانی ر.ک: نجاشی، محمد عثمان، قرآن و روانشناسی، ترجمه: عرب، عباس، ص ۹۵؛ قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، ص ۳۱۳.

ترس: مفهوم ترس در قرآن با واژگان متفاوتی مثل خوف، رعب، خشیت، رهبت، شَفَق، فَزَع، وَجَل، حذر، تقوا و ... آمده است.

خوف: به معنای احساس ترس به طور عام و کلی است: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي﴾^۱ از آیه استفاده می‌شود: انسان‌های مؤمن از نظر بعد عاطفی، خوف و ترس‌شان تنها باید از خدا باشد و هرگز نباید ترسی از دشمنان در دل داشته باشند.

رَهْبَت: (صورت اسمی از فعل رهب). رهبت، مترادف خوف است: ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِذَا يَافِيَا فَارْجِعُوا﴾^۲ بخش اول آیه به دلیل صیغه‌ی نهی، دلالت دارد بر این که انسان از بُعد معرفتی، نباید به ثنویت اعتقادی داشته باشد، و تنها باید به خدای یگانه اعتقاد داشته باشد و از حصر و صیغه‌ی امر که در آخر آیه آمده است، روشن می‌شود، انسان از نظر بُعد احساسی و عاطفی، ترس و رهب‌تاش تنها باید از خدا باشد.

وَجِل: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَيَّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۳
شَفَق: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُخَشِنُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ﴾^۴

خشیت: احساس ترس فوق‌العاده شدید^۵ که حواس انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْخَبْرِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ

۱- آل عمران / ۱۷۵.

۲- برای اطلاع بیشتر از معنای ترس ر.ک: ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، فصل ۱۰، ص ۲۲۴.

۳- نحل / ۵۱.

۴- انفال / ۲.

۵- انبیا / ۴۹.

۶- المفردات، ماده‌ی «خشى».



مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ.

تقوا: واژه‌ی تقوا، در قرآن به سه معنا به کار رفته است: الف) گاهی تقوا به معنای لغوی است یعنی این که انسان خود را از چیزی که ترسناک است در حفظ و نگهداری قرار دهد؛ مانند: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱، ﴿وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾^۲، که ارزش داوری در این آیات درباره‌ی افعال انسان است، نه عواطف او؛ به دلیل این که معنای تقوا در این آیات، خود را در حفظ و نگهداری قرار دادن است و حفظ و نگهداری خویشتن، یک فعل و کار می‌باشد، و لذا در بُعد فعلی قرار می‌گیرد.

ب) گاهی نیز تقوا در معنای [مجازی]^۳ و یا التزامی آن که خوف و ترس است به کار رفته است؛ زیرا انسان تا از چیزی نترسد خود را از آن در حفظ و نگهداری قرار نمی‌دهد، و به عبارتی، می‌توان گفت گاهی مفهوم خوف در تقوا اشراب شده است و تقوا به معنی حفظ نفس همراه با خوف است؛ مانند برخی از آیات که در آنها، متعلق تقوا روز قیامت یا آتش جهنم ذکر شده است: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا﴾^۴ ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^۵. این گونه آیات به دلیل این که در معنای تقوا، خوف و ترس وجود دارد، در بُعد عاطفی انسان، درج می‌گردند.

۱- زمر / ۲۳.

۲- تغابن / ۱۶ و حشر / ۹.

۳- تحریم / ۶.

۴- مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۷۸.

۵- بقره / ۴۸ و ۱۲۳.

۶- بقره / ۲۴.



ج) گاهی نیز تقوا در معنای اصطلاحی که در اخلاق اسلامی و بینش اسلامی رایج است یعنی «ترس از خدا» استعمال می‌شود. ترس از خدا، یا به این عنوان است که خداوند، جزا دهنده‌ی روز قیامت است؛ یعنی آن داور سخت‌گیری که کافران را به خاطر کفر لجوجانه‌شان به آتش جهنم کیفر خواهد داد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾^۱ و یا به این معناست که انسان از خطری که از فعل اختیاری خود یا ترک آن، متوجه سعادت ابدی او می‌شود (یعنی عذاب الهی یا محروم شدن از رضوان الهی و دوری از لقاء الله) بترسد، و چون این خطر در بینش توحیدی (که مؤثر حقیقی را در همه‌ی کارها خدا می‌داند) در نهایت به دست خدا به او خواهد رسید، از آن به ترس از خدا تعبیر می‌شود.^۲ در بسیاری از آیات، به ویژه در مواردی که متعلق تقوا، خداست و یا متعلق در آن ذکر نشده است می‌توان همین معنا را از تقوا اراده کرد و در این صورت نیز این آیات، در بُعد عاطفی انسان آورده می‌شود مانند: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا...﴾^۳ ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾^۴.

محبت: عشق و محبت به شکل‌های گوناگونی در زندگی انسان بروز می‌کند. انسان گاهی خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و گاهی خود و زمانی مردم و همکیشان خود را و هنگامی مال دنیا و پول ثروت را و ... که در قرآن به نمونه‌هایی از آن با واژه‌هایی چون: «ولی»، «حُب»، «وَدَّ»، «الفت»، «خلیل»، «قرین»، «صدیق»، «رفیق»، «صاحب» و مشتقات آنها بر می‌خوریم.

۱- حج / ۱.

۲- ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، فصل ۱۰، ص ۲۴۵.

۳- ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۷۵.

۴- طلاق / ۲.

۵- نور / ۵۱.



مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ ... فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَخْبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ لَا جْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْخَاسِرُونَ﴾^۲ ﴿قُلْ لَا اسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۳.

رضایت و خشنودی: این احساس را از آیاتی که در آن‌ها مادهی «رضی» به کار رفته است می‌توان استفاده کرد؛ مانند: ﴿يَخْلِقُونَ بِاللَّهِ لَكُمُ يُرِضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ﴾^۴.

شادی و سرور: انسان هرگاه به خواستهی خود برسد و به چیزهای مورد علاقهی خویش مانند مال، قدرت، نفوذ، موفقیت، علم و یا ایمان و تقوا نایل آید در خود حالتی از شادی و سرور احساس می‌کند که در آیاتی از قرآن به آن اشاره شده است، و نسبت به آن ارزش داوری صورت گرفته است؛ مانند: ﴿وَقَرِّحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾^۵ ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾^۶.

۱- مائده / ۵۱

۲- نحل / ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۹.

۳- شوری / ۲۳.

۴- از حضرت امام باقر (علیه السلام) دو مورد آیه سؤال شد، حضرت فرمود: «مقصود دوستی اهل بیت (علیهم السلام) است.» [تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۷۶، ح ۸۲].

۵- توبه / ۶۲.

۶- قرآن و روانشناسی، ص ۱۲۹.

۷- رعد / ۲۶.

۸- یونس / ۵۸.



نفرت، کراهت، دشمنی و کینه: نفرت که نوعی حالت انفعالی ضد محبت است، عبارت است از احساس عدم تمایل و پذیرش یا احساس تنفر، اشمزاز و تمایل به دوری از عواملی که این احساس را برمی‌انگیراند، اعم از آن که این عوامل، اشخاص یا اشیا یا اعمال و رفتار باشند؛^۱ مانند: ﴿وَكُرْهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرْقِ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ﴾^۲، ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۳.

امید: امید به معنای اعتماد، توقع، چشم داشت و انتظار است. امید، در امور ممکن، و طمع در چیزهای قریب‌الوقوع به کار می‌رود.^۴ این احساس، از آیات قرآن، با عباراتی که در آن‌ها از واژه‌های، «رجا»، «طمع»، «عسی»، «لعل»،^۵ ... و جمله‌هایی که مفید این معنا است، قابل استفاده است؛ مانند: ﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾^۶، ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ

۱- همان، ص ۱۳۲.

۲- توبه / ۸۱

۳- حشر / ۱۰.

۴- التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، حسن، ج ۷، ص ۱۱۹.

۵- یکی از معانی «لعل» ترجی و امید است و کاربرد آن در کلام باری تعالی در بسیاری از موارد برای ایجاد امید در مخاطب است. [مفردات راغب، ماده‌ی لعل]. ترجی: امید و انتظار حصول امری مطلوب و امری که به وقوع آن اطمینانی نیست، و با حرف «لعل»، «عل» یا به وسیله‌ی فعلهای «أرجو»، «عسی»، «حری» و «اخلوق» بیان می‌شود. ترجی بر خلاف تمنی فقط در ممکنات به کار می‌رود. [موسوعة

النحو و الصرف و الإعراب، ص ۲۲۲].

۶- عنکبوت / ۳۶.

اطمأنوا بها ... أولئك ما وأهم النار بما كانوا يكسبون ﴿١﴾، ﴿عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً﴾^{٢، ٣}

خشم: از این مفهوم، در آیات قرآن تعابیری همچون غضب، غیض، غلظت، شدت و ... وجود دارد:

(غضب): ﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^٤.

(غیظ): ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^٥.

(غلظت): ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا وَأَهُمْ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾^٦.

حزن و اندوه: حالت انفعالی ضد شادی و سرور است که برای انسان در هنگام شکست، از دست دادن چیزی، بروز حادثه یا مسأله‌ی ناخوشایندی حاصل می‌شود؛ مانند: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^٧، ﴿وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً﴾^٨.

١- یونس / ٧ و ٨.

٢- اسرا / ٧.

٣- در بعضی آیات، عسی، برای ایجاد رجاء و امید در بندگان است، یعنی: امیدوار باشید که خدا چنین خواهد کرد. [قاموس قرآن، ج ٤، ص ٣٥٤؛ المفردات، ماده‌ی «عسی»].

٤- انبیا / ٨٧.

٥- آل عمران / ١٣٤.

٦- توبه / ٧٣.

٧- آل عمران / ١٣٩.

٨- آل عمران / ١٧٤.

يَأْسُ وَ نَآمِيْدِي: ﴿مَانُوْلًا تَيَآسُوْا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَآ يِنَآسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ﴾^۱

۳- بُعْدِ ارَادِي (خَوَاسْتِه‌ها):

در حالی که بُعْدِ معرفتی انسان، ساحت علم و شناخت نفس را تشکیل می‌داد و بُعْدِ احساسات و عواطف، بیانگر انفعالات و تأثرات احوال نفسانی بود، بُعْدِ ارادی انسان، به جنبه‌ی فعلی نفس انسان اشاره دارد. در این بُعْدِ، هر آنچه پدید آمدنش برای روان انسان «مطلوب» یا «نامطلوب» است، قرار می‌گیرد. براین اساس، بُعْدِ ارادی در یک معنای گسترده و عام، همه‌ی افعال نفسانی (ارادی و غیرارادی) شامل خواسته‌ها، آرزوها، میل‌ها، نیت‌ها و مقاصد، عزم‌ها، تصمیم‌ها و همین‌طور مبادی ارادی افعال آگاهانه را، در قلمرو خود جای می‌دهد. مبادی ارادی و اختیاری افعال آگاهانه که اراده به معنای خاص است، آن‌گاه معنا پیدا می‌کند که انسان پس از آن‌که نسبت به متعلق اراده، شناخت پیدا کرد، از آن متعلق متأثر می‌شود، آن‌گاه به انجام فعلی آگاهانه مبادرت می‌ورزد، در این صورت، ذهن انسان، پس از سنجش و تأمل در امکان‌های متفاوت، به یکی از آن‌ها توجه کرده و آن را گزینش می‌کند و سپس فعلی آگاهانه تحقق خارجی پیدا می‌کند. بنابراین، در این بُعْدِ، علاوه بر معنای خاص از اراده، معنای عام اراده که شامل همه‌ی افعال نفسانی به ویژه آنچه برای انسان پدید آمدنش مطلوب است (خواسته‌ها و آرزوها و ...) نیز جای می‌گیرد.

در قرآن برای این بُعْدِ، با شکل‌های مختلفی، روبه‌رو هستیم:

۱- تمام دعاها و درخواست‌هایی که انسان - به ویژه انسان‌های



برگزیده مانند انبیا- از خدا دارند و قرآن به آن اشاره کرده و از آن‌ها ردع و منعی انجام نگرفته است. البته دعا و درخواست از خدا، هرچند از جهتی جزء افعال انسان نیز هست ولی چون دعا و درخواست، مطلوبیت چیزی را که از خدا می‌خواهیم، نشان می‌دهد، از این رو در بُعد خواسته‌های انسانی نیز قرار می‌گیرد. بنابراین، درخواست‌ها و دعا‌هایی که قرآن با عبارت رب، ربنا، دعا ربّه، اللهم، صلّ علیّ (صلّوا علیه) و ... از شخصیت‌های ارزش‌مندی مانند انبیا و خردمندان نقل می‌کند، در بُعد ارادی می‌باشد. مثل: ﴿وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾^۱، که از آیه بر می‌آید چنین خواسته‌ای از خردمندان، مبنی بر این که خداوند قلب انسان را پس از هدایت، دستخوش انحراف نگرداند و مشمول رحمت الهی قرار گیرد، خواسته و مطلوب درستی است و انسان باید از خدا، چنین خواسته‌هایی را داشته باشد. هم‌چنین، ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۲.

۲- برخی آیات که در آن‌ها ماده‌ی «سأل» به کار رفته است؛ مثل: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَسْئَاءِ إِن تُبَدَّلْ لَكُمْ تَسْوَأُكُمْ﴾^۳ آیه‌ی اول، دلالت دارد بر این که: مؤمنان نباید خواهان چیزهایی باشند که اگر آشکار شود اندوهناک می‌شوند.

۳- آیاتی که در آن‌ها ماده‌ی «اراده» به کار رفته است؛ مثل: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا وَ

۱- آل عمران / ۷ و ۸.

۲- احزاب / ۵۶.

۳- مائده / ۱۰۱.

مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا^۱.

۴- آیاتی که در آن‌ها ماده‌ی «ابتغاء» به معنی طلب و خواسته، به کار رفته است: ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... أُولَٰئِكَ لَهُمْ عِزِّي الدَّارِ﴾^۲، ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۳.

۵- آیاتی که به نوعی دلالت بر اختیار و انتخاب‌های انسانی دارد و قرآن با عبارات اشتراء، ایشار، أخذ و... به آن اشاره می‌کند؛ مثل: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾^۴، ﴿يَلْذُتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَنْقَىٰ﴾^۵، ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَغْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَىٰ وَقَوْلُونَ سَنَنْفِرُ لَنَا... أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...﴾^۶.

۶- آیاتی که دلالت بر آرزو می‌کند. آرزو، طلب و خواست قلبی برای حصول امری در گذشته یا آینده است که تحققش سخت یا ناشدنی است. در قرآن از واژه‌های «امانی»، «امنیه»، «امل»، «تمنی»، «لو»، «ودوا لو» و... برای بیان آرزو استفاده شده است: ﴿رَبُّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾^۷، ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^۸. غبطه نیز که عبارت است از: آرزو کردن

۱- اسراء / ۱۸ و ۱۹.

۲- رعد / ۲۲.

۳- نساء / ۱۱۴.

۴- آل عمران / ۱۷۷.

۵- اعلیٰ / ۱۶ و ۱۷.

۶- اعراف / ۱۶۹.

۷- حجر / ۲ و ۳.

۸- نساء / ۱۲۳.



آنچه مایه صلاح دیگری است برای خود، بدون این که اراده‌ی زوال از او داشته باشد،^۱ و در قرآن با واژه‌های «لاتمدن عینیک» و «یالیت» آمده، مثل آیه‌ی ۱۳۱ سوره‌ی طه و آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی قصص، و همین طور حسرت که در مقابل آرزو است، و به معنای دریغ، افسوس، تأسف و غصه خوردن از چیزی است که از دست رفته، به گونه‌ای که دیگر قابل جبران نیست و انسان از انجام آن پشیمان است^۲ و در قرآن این مفهوم از واژه‌ها و تعبیرات «حسرة» و برخی مشتقات آن و «یاویلتی»، «ندم»، «لیت»، «ویل»، «یعض» استفاده می‌شود، مثل آیات ۸ سوره‌ی فاطر و ۶ سوره‌ی کهف، نیز در بعد ارادی قرار می‌گیرد.

۴- بُعد فعلی و رفتاری:

همان‌طور که پیش از این بیان شد، سه بُعد معرفتی، عاطفی و ارادی انسان، ابعاد درونی انسان را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای که اگر کسی عقاید و احساسات و خواسته‌های خود را با فعلی گفتاری به زبان نیاورد و یا با فعلی رفتاری نشان ندهد، هیچ‌کس از آن‌ها خبردار نمی‌شود. بنابراین، باید گفت بُعد فعلی انسان، بُعد بیرونی نفس انسان است که یا در قالب سخن و گفتار و یا به شکل رفتار، خود را نمایان می‌کند. لذا هر فعلی (گفتاری و کرداری) که از انسان صادر می‌شود، در رتبه‌ی پیش از آن حتماً شخص، باورها، احساسات و خواسته‌هایی داشته است که الان بروز خارجی پیدا کرده است. به طور مثال، اگر یک ظرف غذایی را جلوی شخصی گذاشتند و او دست برد و آن غذا را برداشت و خورد، به طور مسلم پیش از آن، اولاً آن شخص، باور داشته که در این ظرف



۱- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲- ابن فارس، احمد، معجم المقاییس فی اللغة، ماده‌ی «حسرة»؛ المفردات، ماده‌ی «حسرة».



غذایی هست، ثانیاً از این غذا خوشش می‌آمده و از خوردن آن لذت می‌برده است، در نتیجه، تحت تأثیر آن قرار گرفته است، و ثالثاً خواسته است و اراده کرده تا این طعام خوشمزه را به ذائقه‌ی خود انتقال بدهد. همه‌ی این امور باعث می‌شود که شخص دست ببرد و فعلی آگاهانه به نام خوردن غذا را انجام دهد. البته فعل انسان دو گونه است: گفتاری و غیر گفتاری (کرداری). فعل غیر گفتاری نیز اقسامی دارد: یا جوارحی و بیرونی و قابل مشاهده‌ی خارجی است، مانند: خوردن یا نماز خواندن، یا فعل جوانحی و درونی است که با چشم قابل رؤیت نیست، مانند: خودنگهداری و صبر کردن، تحمل سختی و یا فرو بردن خشم. هم‌چنان که فعل، گاهی ایجابی و وجودی است، مانند راست گفتن، یا روزه گرفتن و گاهی سلبی و ترک کردنی است، مانند دروغ نگفتن یا مبطل روزه‌ای را انجام ندادن؛ زیرا ترک فعل نیز خود نوعی فعل است. بنابراین، بُعد فعلی انسان همه‌ی اقسام فعل را در بر می‌گیرد.

در قرآن، تمام عباداتی که برای انسان ذکر شده است، در بُعد فعلی انسان قرار می‌گیرد. برای مثال در آیات: ﴿الْم ذَالِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱ از تعبیر «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» برداشت می‌شود که در ارتباط با خداوند، اقامه‌ی نماز توسط پرهیزگاران فعل خوبی است، همچنان که از عبارت «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» معلوم می‌شود، در ارتباط با انسان‌های دیگر، انفاق کردن از روزی خدا، توسط پرهیزگاران، فعل خوبی است، زیرا در آخر این



آیات، پرهیزگارانانی که اقامه‌ی نماز و انفاق و... می‌کنند رستگار نامیده شده و مورد ارزش داوری مثبت قرار گرفته‌اند.

۵- منش و شخصیت:

منش^۱ شامل تمام فضایل و رذایل [و به گفته‌ی قدما ملکات و صفات پایدار نفسانی]، و عادات درونی و ذهنی می‌شود، مثل این که شخصی از لحاظ روحی دارای صفت و فضیلت شجاعت یا نرم‌خویی و یا دارای صفت و رذیله‌ی ترس یا تندخویی باشد. البته مراد از فضایل [و در مقابل آن رذایل]، اولاً: آن ملکات (صفات پایدار) یا ویژگی‌هایی است که کاملاً ذاتی نباشند بلکه باید دست کم تا حدی به وسیله‌ی تعلیم و ممارست و یا شاید با موهبت الهی به دست آمده باشند. ثانیاً: ویژگی‌های درونی باشند (منش) نه مانند کمرویی، ویژگی بیرونی (شخصیت). ثالثاً: این فضایل مستلزم گرایشی به انجام اعمال خاص متناسب با آن فضایل، در اوضاع و احوال خاص باشد و از آن‌ها، عملی ناشی شود نه این که فقط انسان نسبت به آن‌ها فکر یا احساسی داشته باشد. رابعاً: این فضایل به کار گرفته شوند و نه این که فقط نوعی استعداد و توانایی مانند هوش و یا مهارتی همچون نجاری باشند که شخص دارد ولی از آن استفاده نمی‌کند.^۲

شخصیت^۳ نیز آن جنبه‌ای از فرد را گویند که در بیرون جلوه‌گر می‌شود، چه در گفتار و کردار او باشد و چه در ارتباط‌هایی که در مناسبات اجتماعی با دیگران دارد؛ مثل این که شخصی کمرو یا پررو یا

1- character.

۲- ر.ک: فلسفه‌ی اخلاق، فرانکنا، ویلیام کی، ترجمه: صادقی، هادی، ص ۱۴۰.

3- Prsonality.

بذله گو و حاضر جواب و یا دارای قدرت مدیریت بالایی باشد. البته گاهی نیز، به ابعاد سه گانه‌ی درونی انسان (بُعد معرفتی، عاطفی و ارادی)، منش و به جلوه‌ی بیرونی آن ابعاد، که به صورت گفتار و کردار نمایان می‌شود، شخصیت اطلاق می‌شود.

چنانچه در قرآن، داوری ارزشی در مورد ابعاد چهارگانه‌ی انسان یعنی بُعد معرفتی، عاطفی، ارادی و افعال انسانی، صورت نگرفته باشد، بلکه قرآن، ارزشی مثبت یا منفی را راجع به صفات کسی یا گروهی (منش) و یا راجع به شخص خارجی (شخصیت) بیان کرده باشد، در بُعد منش و شخصیت قرار می‌گیرد.

صفات انسان

صفات انسانی که در قرآن مورد ارزش داوری مثبت یا منفی واقع شده‌اند، بر دو گونه‌اند:

الف) اکتسابی

برخی صفات اکتسابی است و بر اثر انجام افعال خوب یا بد برای انسان حاصل می‌شود؛ مثل این آیات: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾.^۱ از این آیه استفاده می‌شود کسی که دارای صفت تکبر یا فخر فروشی باشد، دارای منش ارزش مندی نیست؛ زیرا قرآن با تعبیر «لَا يُجِبُ»، مخالفت خداوند با کسانی که چنین صفات و ردایلی را داشته باشند، بیان کرده است. و مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا﴾^۲ ﴿وَاللَّهُ يُجِبُ الْمُطَهَّرِينَ﴾.^۳

۱- نساء / ۳۶.

۲- نساء / ۱۰۷.

۳- توبه / ۱۰۸.

ب) ذاتی

برخی دیگر از صفات، ذاتی انسان است که معمولاً قرآن این صفات ذاتی را با به کار بردن واژه‌ی «الانسان» که اشاره به جنس انسان دارد، بیان می‌کند؛ مثل: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْغُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ که صفت ناسپاسی و فراموشی انسان مورد مذمت قرار گرفته است. و مانند: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكْفَارٌ﴾^۲، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ﴾^۳. البته با توجه به این که قرآن، انسان‌های مؤمنی که دارای عمل صالح هستند را از داشتن صفات رذیله که به ظاهر، ذاتی انسان است، استثنا می‌کند، معلوم می‌شود که این صفات، مربوط به آن انسان‌هایی است که از ایمان به خدا و عمل صالح به دور هستند، و آلا انسان‌های مؤمنی که عمل صالح انجام می‌دهند، این صفات رذیله را نداشته و نباید داشته باشند. مانند آیه‌ی: ﴿وَلَئِن أَدْقْنَا الْإِنْسَانَ مِثْلَ رَحْمَةٍ ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِثْمَهُ لَيُؤْسُ كُفُورٌ وَلَئِن أَدْقْنَاهُ نَعْمَاءً بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهْتَهُ لَيُشْوِلُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ﴾^۴ و آیه‌ی: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ﴾^۵.

از آیاتی که در آن‌ها خطاب به شخص یا اشخاصی گفته شده: «این گونه باش» یا «این گونه نباش» و تأکید بر این گونه «بودن» یا «نبودن»

۱- یونس / ۱۲.

۲- ابراهیم / ۳۴.

۳- نحل / ۴.

۴- هود / ۹-۱۱.

۵- معارج / ۱۹-۲۲.

است، نه بر «انجام دادن» یا «انجام ندادن» کاری، استفاده می‌شود که قرآن بر اتصاف یا عدم اتصاف شخص به یک صفت به عنوان صفتی پایدار اصرار دارد و به بُعد منش انسان مربوط می‌شود؛ مانند: ﴿بَلِ اللّٰهٖ فَاغْبُذْ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ﴾^۱، ﴿وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغٰفِلِيْنَ﴾^۲.

شخص خارجی

اشخاص حقیقی یا گروه‌هایی از اشخاص که در قرآن از آنان به نیکی یا بدی یاد شده، و ارزشی مثبت یا منفی به ایشان نسبت داده شده است، در بُعد شخصیت و منش ذکر می‌شوند و به عنوان شخصیت‌های ارزش‌مند یا ردیلت‌مند از آنان یاد می‌شود، مانند آیات زیر:

۱- قرآن درباره‌ی حضرت مریم علیها السلام، می‌گوید: ﴿فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ وَضَعْتُهَا اُنْثٰی... وَ اِنِّیْ سَمَّیْتُهَا مَرْیَمَ... فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ اَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا﴾^۳ که با تعبیر «قبول حَسَن» روشن می‌شود حضرت مریم علیها السلام دارای شخصیت ارزش‌مندی است، زیرا با پذیرش نیکو از ناحیه‌ی خداوند، ایشان مورد تأیید و طرفداری قرار گرفته است.

۲- در مورد حضرت یحیی علیه السلام آمده است: ﴿فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ یُّصَلِّیْ فِی الْمِحْرَابِ اَنْ اللّٰهُ یُبَشِّرُكَ بِیَحٰیی مُمَدَّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللّٰهِ وَ سَيِّدًا وَ حَسُوْرًا وَ نَبِیًّا مِنَ الصّٰلِحِيْنَ﴾^۴. از تعبیر صالحین، معلوم می‌شود که حضرت یحیی دارای شخصیت ارزش‌مندی است.

۱- زمر / ۶۶.

۲- اعراف / ۲۰۵.

۳- آل عمران / ۳۷.

۴- آل عمران / ۳۹.



۳- ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۱. فرعون، شخصیت منفی و غیر ارزش مندی دارد، چرا که خدا او را از مفسدین می داند.

نتیجه

از آنچه گفته شد به دست می آید، قلمرو موضوعی گزاره های اخلاقی قرآن کریم، گسترده تر از آن چیزی است که در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه مطرح می شود. قرآن، افزون بر صفات پایدار نفسانی و افعال اختیاری انسان نسبت به انسان و ابعاد وجودی او - به ویژه بُعد معرفتی، بُعد عاطفی و بُعد ارادی که در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه صریحاً از آن ها یاد نشده - نیز احکام و داوری های اخلاقی را بیان داشته است.

منابع

۱. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس فى اللغة، تحقيق: ابو عمر، شهاب الدين، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۴ه.ق.
۲. ابن مسكويه (ابى على احمد بن محمد بن يعقوب الرازى)، تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق، قم: زاهدی، الطبعة السابعة، ۱۴۲۶ق، ۱۳۸۴ش.
۳. ارسطاطاليس، اخلاق نيكوماخس، ترجمه: پورحسينى، سيد ابوالقاسم چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱ش.
۴. ايزوتسو، توشيهيكو، ساختمان معنایى مفاهيم اخلاقى - دینى در قرآن، ترجمه: بدره‌ای، فریدون، انتشارات قلم، بی‌جا، ۱۳۶۰ش.
۵. پورسینا، زهرا، تاثیر گناه بر معرفت، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، ۱۳۸۵ش.
۶. دانشگاه علوم پزشکی تبریز، قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی، (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تبریز، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۸۵ش.
۷. الراغب الاصفهانی، المفردات فى غريب القرآن، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۴۳۰ه.ق.
۸. شجاعی، محمدصادق، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی، چاپ اول، قم: مرکز انتشارات موسسه‌ی آموزشى و پژوهشى امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
۹. العروسی الحویزی، عبد على بن جمعه، تفسير نور الثقلين، قم: الطبعة الرابعة، ۱۴۱۵ق ۱۳۷۳ش.
۱۰. فرانکنا، ویلیام، فلسفه‌ی اخلاق، ترجمه: صادقی، هادی، قم: کتاب طه، نوبت دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۱. قرشى، سيد على اكبر، قاموس قرآن، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.



۱۲. مدرسی، سید محمدرضا، فلسفه ی اخلاق، چاپ سوم، تهران: سروش، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، تحقیق: اسکندری، محمد حسین، چاپ نهم، قم: مرکز انتشارات موسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. المصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۳۶۸ ش.
۱۵. نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روانشناسی، ترجمه: عرب، عباس، چاپ هشتم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. النراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. هولمز، رابرت ال، مبانی فلسفه ی اخلاق، ترجمه: علیا، مسعود، چاپ سوم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، تهران: استقلال، الطبعة السادسة، ۱۴۳۱ ق، ۱۳۸۸ ش.